

ارزیابی خط‌مشی حزب توده ایران

در سالهای ۱۳۶۱-۱۳۵۷

در دهه های ۴۰ و ۵۰ به‌منظور بسط مناسبات سرمایه داری در روستاها و توسعه بازار داخلی، پارهای اصلاحات بورژوازی از جمله اصلاحات نیم‌پند ارضی انجام گرفت که هدف آن رشد سرمایه داری وابسته در کشور بود. با رشد سرمایه داری وابسته لایه بندی در روستاها تسریع شد و گروههای مالی و صنعتی بزرگ هم‌پوند با سرمایه‌های انحصاری خارجی بوجود آمد. این روند موجب گرگونی در آرایش، طبقاتی - سیاسی جامعه گردید.

طبقه کارگر در روند بخرنج و متضاد بسط سرمایه داری وابسته از رشد کمی و کیفی قابل توجهی برخوردار شد. با افزایش کمی کارگران صنعتی و تمرکز آنها در موسسات بزرگ، طبقه کارگر توانست وزن مهمی در ساختار طبقاتی جامعه بدست آورد. از سوی دیگر بسط تدریجی مناسبات سرمایه داری در روستاها به تسریع روند لایه بندی دهقانان کمک کرد و شمار زیادی از دهقانان تهیدست به صفوف کارگران روستایی پیوستند و یا به مهاجرت از روستا کشانیده شدند. رشد سریع سرمایه داری وابسته ساختار سنتی خرده بورژوازی شهری را دگرگون کرد و لایه های جدیدی بوجود آورد. افزایش تعداد کارمندان بخش دولتی و خصوصی و صاحبان حرفه های آزاد یکی دیگر از پیامدهای روند رشد سرمایه داری در گسترش اقشار پائینی جامعه بود.

در چنین اوضاع و احوالی به موازات رشد سرمایه های بزرگ و سرخ هرچه بیشتر سرمایه های انحصاری امپریالیستی در اقتصاد کشور، زمینه ورشکستگی خرده بسوزوازی سنتی و تضعیف مواضع اقتصادی - سیاسی لایه هایی از بورژوازی ملی که قادر به رقابت با گروه مالی - صنعتی نبودند فراهم آمد. بدین ترتیب رشد سرمایه داری وابسته شکاف عمیق بین رژیم و اقشار و طبقات دمکراتیک جامعه را بطرز فاحشی فزونی بخشید و ادامه حیات رژیم را در گرو تشدید سیاست ترور و اختناق قرار داد.

مجموعه این عوامل که زاینده سیاست اجتماعی - اقتصادی ضد ملی رژیم ازسویی، و نفوذ فزاینده اقتصادی سیاسی و نظامی امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا از سوی دیگر بود، جامعه را با بحران عمیق ساختاری مواجه کرد. تضاد میان خلق و امپریالیسم را که رژیم خود کامه پهلوی مظهر آن بود به تضاد عمده در جامعه بدل ساخت. بر بستراین بحران عمیق بود که جنبش انقلابی مردم به تدریج اوج گرفت و منجر به پیروزی انقلاب بهمین

۵۷ شد.

نیروهای محرکه انقلاب

انقلاب بهمن ۵۷ با شرکت وسیع توده های میلیونی خلق از کارگران، دهقانان، خرد بورژوازی شهری گرفته تا لایه هایی از بورژوازی کوچک و متوسط به پیروزی رسید. طبقه کارگر توانست به لحاظ عینی در انقلاب نقش چشمگیری ایفا کند و در وارد آوردن ضربات قاطع بر پیکر رژیم نقش تعیین کننده داشته باشد. این به معنای آمادگی آن برای کسب رهبری جنبش نبود. زیرا اکثریت عظیم کارگران در واحد های کوچک تولیدی متمرکز و مجموعه کارگران فاقد تشکل های صنفی و پیوند با پیشاهنگ خود بودند. اقشار مختلف دهقانان بویژه دهقانان بی زمین و کم زمین علیرغم فقدان تشکل های صنفی روستایی با شعار اصلاحات ارضی در انقلاب شرکت کردند. خرد بورژوازی و اقشار بینابینی و تهیدستان حاشیه شهرها که اکثریت مطلق جامعه شهری را تشکیل می دادند نقش فعال و گسترده در جنبش انقلابی و سرنگونی رژیم ایفا کردند. شرکت لایه های مختلف بورژوازی ملی در انقلاب یکسان نبود. اگر در جریان اوج جنبش انقلابی، بورژوازی لیبرال به سازش با رژیم سلطنتی گرایش داشت، لایه های پائینی آن خود را در سرنگونی رژیم بقصد تحدید سیطره اقتصادی امپریالیسم ذینفع می دیدند. با این همه اوج روزافزون نهضت، بورژوازی لیبرال رانیز به همسویی با جنبش در سرنگون کردن رژیم مجبور ساخت.

مرحله، شکل، مضمون و رهبری سیاسی انقلاب

حزب توده ایران مرحله و مضمون انقلاب ایران را که ابتدا در اسناد حزب مصوب سال ۱۳۴۵ مطرح ساخته بود در برنامه مصوب پلنوم پانزدهم در سال ۱۳۵۴ چنین تکمیل و فرمولبندی کرد:

”جامعه ایران به یک تحول بنیادی، به انقلابی که عرصه های مختلف زندگی را در برگیرد و آن را در جهت منافع خلق دگرگون کند نیازمند است. این انقلاب در مرحله کنونی تاریخی رشد جامعه ما یک انقلاب ملی و دمکراتیک است که محتوای آن عبارت است از: کوتاه ساختن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصاد کشور و تامین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران، برچیدن بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری و اتخاذ سمتگیری سوسیالیستی، دمکراتیک کردن حیات سیاسی و فرهنگی کشور. شرط ضرور در تحول انقلابی ایران در مرحله کنونی، واژگون کردن رژیم فرتوت سلطنتی، شکستن دستگاه دولتی ارتجاعی و پایان دادن به حاکمیت سرمایه داران بزرگ و زمینداران بزرگ و انتقال قدرت حاکمه از دست این طبقات به دست طبقات و قشرهای ملی و دمکراتیک یعنی کارگران، دهقانان، خرد بورژوازی شهر (پیشه وران و کسبه)، روشنفکران میهن پرست و مترقی و قشرهای ملی بورژوازی، یعنی استقرار جمهوری ملی و دمکراتیک است.“

بدین ترتیب حزب توده ایران یگانه سازمان سیاسی بود که با تحلیل دقیق علمی

وضع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور، مرحله انقلاب و آماجهای آنرا تعیین و برنامه جامع حکومت ملی و دمکراتیک را ارائه کرد. حزب توده ایران شرط عمده پیروزی انقلاب را در گرو تشکیل جبهه متحد خلق می دانست و با این استراتژی و تاکتیک در انقلاب بهمن فعالانه شرکت جست. پیروزی انقلاب و خصلت آن صحت ارزیابی های حزب توده ایران را به ثبوت رساند. انقلاب بهمن ۵۷ انقلابی بود ملی و دمکراتیک با خصلت ضد استبدادی، ضد سلطنتی، ضد امپریالیستی و خلقی. این انقلاب برخلاف تبلیغات سران رژیم خصلت اسلامی نداشت. انقلاب بهمن دارای مضمون اجتماعی و طبقاتی بود. در عین حال این نیز یک واقعیت است که جنبش انقلابی در کشور ما بنا به دلایل معین شکل مذهبی داشت.

هیئت اجرایی کمیته مرکزی حزب توده ایران دلیل شکل مذهبی انقلاب را در اطلاعیه مهرماه ۱۳۵۷ چنین بیان می کند:

"این واقعیت که جنبش بطور عمده رنگ مذهبی به خود گرفته است از طرفی از آن جهت است که رهبران مذهبی ضد رژیم در جهت خواست های خلق گام برداشته اند و از طرف دیگر از آن جهت است که در شرایط استبداد سیاه ۲۵ ساله برای این شکل مبارزه امکاناتی فراهم بود."

نیروهای سیاسی شرکت کننده در انقلاب عبارت بودند از: حزب توده ایران، چریکهای فدائی خلق ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران، جبهه ملی، نهضت آزادی، روحانیون پیرو خمینی و پارهای از گروهها و شخصیت های سیاسی دیگر. حزب توده ایران، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران علیرغم ضربات خونین شدیدی که در سالهای اختناق بر آنها وارد آمده بود فعالانه در انقلاب شرکت کردند. سازمان "نوید" وابسته به حزب توده ایران در داخل کشور که مبارزات سیاسی خود علیه رژیم را از اوایل دهه ۵۰ آغاز کرده بود، در آستانه انقلاب با افشاگریهای سیاسی وسیع و بردن شعارهای استراتژیک و تاکتیکی حزب به درون توده های زحمتکش در بسیج افکار عمومی علیه امپریالیسم و رژیم دست نشانده آن و نیز سازماندهی مبارزه کارگران و دیگر زحمتکشان، نقش موثری ایفا کرده. شعار اعتصاب همگانی که اولین بار در نشریه "نوید" مطرح و سرعت از طرف کارگران و کارمندان با استقبال عملی روبرو شد، تاثیر بسزایی در جهش کیفی نهضت انقلابی داشت. حزب توده ایران، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران با دعوت و سپس شرکت فعال در قیام مسلحانه تودهای، حقانیت و شایستگی خود را برای رهبری جنبش به اثبات رساندند، اما به دلیل عدم اتحاد و ضعف پیوند این نیروها با توده های زحمتکش رهبری آنها تحقق نیافت.

از سوی دیگر بورژوازی لیبرال نیز برای شرکت در رهبری سیاسی جنبش تلاش می ورزید. بورژوازی لیبرال یکدست نبود. اگر "جبهه ملی" همانند برخی احزاب بورژوازی غرب، مذهبا فقط به عنوان پرده ساتری برای استقرار حاکمیت بورژوازی

قبول داشت، "نهضت آزادی" به رهبری بازرگان به سنن مذهبی و فرهنگ اسلامی هم معتقد و پای بند بود.

همچنین با اوجگیری جنبش انقلابی، راست ترین جناح بورژوازی لیبرال سرکردگی شاپور بختیار، با قبول مقام نخست وزیری شاه، در موضع کلان سرمایه داران وابسته قرار گرفت. در جریان اعتلای نهضت انقلابی، بورژوازی لیبرال می کوشید تا نارضایی خلق را در چارچوب خواسته های طبقاتی خود محدود سازد و حتی المقدور از گسترش و تعمیق نهضت جلوگیری کند. در آن اوضاع و احوال، این قشر از بورژوازی بطور عمد و هدف سیاسی و اقتصادی را تعقیب می کرد:

— در عرصه سیاسی، تحدید اختیارات شاه در چارچوب سلطنت مشروطه و تحدید (نه پایان دادن) سیطره امپریالیسم.

— در عرصه اقتصادی، برکنار کردن کلان سرمایه داران وابسته (گروه های صنعتی - مالی) از اهرم های اقتصادی به قصد دستیابی به منافع عظیم درآمد نفت.

نهایتاً جبهه ملی و نهضت آزادی با چنین سیاست سازشکارانه کاری از پیش نبردند و در آستانه انقلاب رهبری خمینی را پذیرفتند.

بدینسان از خلاء سیاسی ناشی از ضعف و پراکندگی احزاب و سازمان های شرکت کننده در انقلاب، روحانیون پیرو خمینی به نفع تحکیم مواضع خود در جنبش انقلابی بهره برداری کردند. پدیدۀ شرکت فعال روحانیون در جنبش انقلابی ایران، در گزارش سیاسی پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران چنین ارزیابی شده است:

"طی ۲۵ سال گذشته روحانیون تنها گروهی بودند که به مراتب بیش از همه گروهها و سازمانهای سیاسی دیگر امکان آن را داشتند که از راه مساجد و جلسات مذهبی، که رژیم جرات حمله وسیع به آنها را نداشت، با مردم تماس برقرار کنند و افکار خود را در میان مردم تبلیغ نمایند. در حالی که حزب توده ایران و سایر سازمانهای سیاسی در معرض شدید ترین اشکال فشار و اختناق قرار داشتند. بدین ترتیب برخی از روحانیون مترقی در تماس با مردم توانستند بسیاری از افکار اجتماعی خود را در جامعه مذهب عرضه کنند و آن را در اذهان عمومی رخنه دهند."

روحانیون شیعه یک قشر اجتماعی دهها هزار نفری بودند که پایگاه اجتماعی آنان را خرده بورژوازی، بورژوازی تجاری، بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران تشکیل می دادند و در عین حال به لحاظ ایدئولوژی واحد دارای منافع صنفی مشترکی بودند. روند رشد سرمایه داری وابسته و پیامدهای ناگزیر آن در ساختار سنتی جامعه، موقعیت و منافع صنفی روحانیون را به مخاطره انداخت. جناح محافظه کار روحانیت که عمدتاً به بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران تکیه داشت، در هراس از اوج گیری نهضت انقلابی با رژیم شاه از در سازش درآمد. اما جناح دیگر به رهبری خمینی که بیشتر از خرده بورژوازی و بورژوازی تجاری متاثر بود، در موضع ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی (به ویژه امپریالیسم آمریکا) قرار گرفت. مبارزه این جناح از روحانیت به موازات اوج گیری جنبش

تودهای وارد مرحله جدیدی شد .

در این مرحله خمینی و پیروانش، از موضع سرنگونی شاه یعنی شعار محوری جنبش حرکت کردند . آنها همچنین مواضع قاطع علیه امپریالیسم اتخاذ کردند و وعده آزادی و عدالت اجتماعی در چارچوب حکومت اسلامی می دادند . این موضعگیری موجب گسترش پایگاه اجتماعی روحانیت و جلب توده های میلیونی زحمتکشان زیر رهبری خمینی و افزایش اعتبار سیاسی او شد . بدین طریق خمینی توانست در مقام رهبر بلامنازع انقلاب در مرکز رویداد های سیاسی قرار گیرد .

استراتژی و تاکتیک حزب توده ایران، پس از پیروزی انقلاب بهمین

انقلاب بهمین ۵۷ با شرکت وسیع توده های میلیونی خلق به پیروزی رسید . اگر خصیلت انقلاب به معنی شرکت همه طبقات و اقشار جامعه به استثنای قشر فوقانی بورژوازی و عمال امپریالیسم با طرح شعارها و خواسته های خود یکی از ویژگیهای عمده مثبت انقلاب بهمین بود ، گرد آئی اکثریت شکننده نیروهای محرکه انقلاب متشکل از کارگران ، دهقانان و خرده بورژوازی شهری تا لایه هایی از روشنفکران و بورژوازی زیر پرچم خمینی و به رسمیت شناختن رهبری وی ، خود ویژگی دیگر انقلاب بشمار می رود که تاثیر مهمی در روند آئی رویداد های کشور و تعیین تاکتیک های مبارزه نیروهای انقلابی داشت .

با پیروزی انقلاب بهمین ، کلبه جناح های هیئت حاکمه سابق از حاکمیت برکنار شدند و قدرت سیاسی به طیف وسیعی از نمایندگان (معمم و مکلائی) خرده بورژوازی ، لایه های بینابینی ، بورژوازی تجاری و بورژوازی لیبرال منتقل شد که در حاکمیت گذشته شرکت نداشتند .

نمایندگان طبقه کارگر و بخش مهم سایر نیروهای انقلابی و دمکراتیک در قدرت

سیاسی سهمین نشدند و این نقطه ضعف اساسی انقلاب بهمین بود .

حاکمیت جدید در شرایط ادامه مبارزه درونی خود و فرمانروایی جوانقلابی سر جامعه دست به یک رشته اقدامهای پراهمیت زد : اخراج مستشاران و برجیدن پایگاه های نظامی آمریکا در ایران ، ملی کردن ۷۰ درصد صنایع بزرگ متعلق به سرمایه داران بزرگ داخلی و انحصارهای خارجی و در اختیار گرفتن حدود ۶۰۰ موسسه صنعتی کوچک توسط دولت ، ملی کردن بانکهای خصوصی و شرکت های بیمه که با مشارکت سرمایه های داخلی و انحصاری خارجی بوجود آمده بود ، تصویب قانون اصلاحات ارضی مشهور به بند "ج" و "د" ، افزایش حداقل دستمزدها از ۲۱۷ ریال به ۵۱۷ ریال ، سیادت دولت در بارزرگانی خارجی ، الغای قرارداد های اسازتبار اقتصادی با دول امپریالیستی ، خروج ایران از پیمان سنتو و پیوستن به جرگه کشورهای غیر متحد ، و قطع رابطه دیپلماتیک با اسرائیل و رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی و غیره . افزون بر اینها ، حاکمیت جدید قرارداد سال ۱۹۷۳ منعقد شده میان کنسرسیوم بین المللی و شرکت ملی نفت ایران

راگان لمپکن اعلام کرد و همه وسایل و وسایطی که از طرف شرکت ملی نفت ایران در اختیار کمپانی های نفتی خارجی خدمات گذارده شده بود پس گرفته شد . در حقیقت برای اولین بار اکتشاف، تولید، پالایش و حمل نفت در داخل و نیز خدمات مورد نیاز صنایع نفت و گاز بطور کامل در اختیار شرکت ملی نفت ایران قرار گرفت .

بدینسان برخی از هدفهای ملی و دمکراتیک انقلاب توسط حاکمیت جدید تحقق یافت . این اقدامات تنها تحقق بخشی از برنامه حزب توده ایران مصوب سال ۱۳۰۴ را در بر می گرفت . برنامه حزب افزون بر اینها خواهان تامین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران، برچیدن بقایای مناسبات ماقبل سرمایه داری و اتخاذ سمت گیری سوسیالیستی و دمکراتیزه کردن حیات سیاسی و فرهنگی کشور بود .

بدیهی است که تحقق کامل برنامه حزب در مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک، در رگو تحقق شرط عمده مطرحه در برنامه، یعنی ایجاد جبهه متحد خلق با شرکت همه نیروهای ملی، مرفی و انقلابی و از جمله روحانیت مرفی شرکت کننده در انقلاب بود . برایین اساس پلنوم شانزدهم باد نظر گرفتن آرایش نیروهای سیاسی، دستیابی به هدف های فاز نخست انقلاب را در رگو تشکیل جبهه متحدی "با انکا به طبقه کارگر و سایر زحمتکشان شهر و روستا"، با شرکت حزب توده ایران، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران، نیروهای تحت رهبری خمینی، گروههای مرفی روشنفکران و بخش دمکراتیک سرمایه داری ملی برپایه برنامه مشترک می توانست به نظر حزب توده ایران این جبهه می بایست سدی در برابر تلاشهای سازشکارانه جناح سرمایه داری لیبرال ایجاد می کرد . ما اعتقاد داشتیم "تنها از این راه می توان به این هدف رسید که همه مردم و در درجه اول قشرهای ده ها میلیونی مردم زحمتکش در کارخانه ها و کارگاهها و روستاها و ادارات و موسسات، از نتایج محسوس و مشخص انقلابی که با خون خود به پیروزی رساند ماند، بهره مند شوند" .

بدون شك در صورت ایجاد چنین جبهه های تغییرات کیفی در ساختار حاکمیت جدید بوجود می آمد و مبارزه درون حاکمیت را بسود زحمتکشان به پیش می برد . متاسفانه چنین جبهه های بلعل زیر تحقق نیافت :

۱ - موضع انحصار طلبانه و قشریت روحانیون پیرو خمینی

حاکمیت جدید بنا به بافت و محدودیت دید اجتماعی و طبقاتی حاضر نشد نیروهای انقلابی چپ و دمکراتیک را در دولت نوییاد شرکت دهد، ولی جبهه ملی و نهضت آزادی را به دلیل همگونی مواضع جناحی از روحانیت با آنها و همچنین نداشتن کادر آرموده برای اداره امور کشور در دولت موقت سهیم کرد .

۲ - تفرقه میان نیروهای انقلابی و دمکراتیک

اگرچه پیش از انقلاب میان نیروهای انقلابی چپ و دمکراتیک توافق ضمنی و همسویی عملی در برانداختن رژیم سلطنتی و ریشه کن کردن مواضع امپریالیسم در کشور وجود داشته

ولی پس از پیروزی انقلاب به علل عدیده و از جمله پیشداورها و اتخاذ تاکتیک‌های نادرست و چپ روانه از سوی پاره‌ای از نیروهای انقلابی و دمکراتیک، این توافق ضمنی و همسویی عملی نیز پایان یافت و تفرقه جایگزین آن شد. سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران نه تنها حاضر به اتحاد با حزب توده ایران بر اساس کارپایه مشترک بمنظور سازماندهی مبارزه توده‌ها و تاثیرگذاری بر روند انقلاب نشدند، بلکه خود نیز از برقراری چنین اتحادی بازماندند. علاوه بر این بخش رادیکال درون حاکمیت نیز سیاست تفرقه اندازی بین نیروهای انقلابی و انحصاری کردن قدرت را در پیش گرفت.

در چنین شرایط بغرنجی بود که حزب توده ایران می‌بایست تاکتیک مناسب و اصولی مبارزه را انتخاب و با جدیت دنبال کند. حزب توده ایران این تاکتیک را با در نظر گرفتن حمایت اکثریت قاطع توده‌ها از خمینی بر پایه باورهای مذهبی و اعتقادات اسطوره‌ای آنها و نیز وعده‌هایی که روحانیون حاکم در زمینه تحقق آماجهای مردمی انقلاب می‌دادند، تنظیم می‌کرد. مسئله عمده برای حزب ما در آن مقطع زمانی جلب توده‌های مردم از طریق بردن برنامه حزب بین آنها در زمینه‌های اجتماعی - اقتصادی و از جمله ضرورت ادامه مبارزه در راه تشکیل جبهه متحد خلق و تجهیز سازماندهی توده‌ها بمنظور تحقق آماجهای ضد امپریالیستی و مردمی انقلاب بود. در عین حال حزب ما موظف بود با توجه به برخورداری خمینی از پایگاه عظیم توده‌ای، تاکتیک برجسته کردن و مطالبه اجرای وعده‌هایی که حاکمیت جدید به توده‌های میلیونی خلق داده بود را در پیش گیرد. نتیجه اتخاذ این شیوه اصولی مبارزه ازد و حال خارج نبود: یکا سران رژیم به خواست زحمتکشان جامعه عمل می‌پوشاندند و یا از اجرای آنها سرباز می‌زدند که مالا شرایط جدا شدن توده‌ها از حاکمیت را فراهم می‌آورد. در حقیقت ما به این اصل لنینیسی توجه داشتیم که سبایل خطیر آزادی سیاسی و مبارزه طبقاتی را سرانجام فقط نیرو حل می‌کند و ما باید در راه آماده و متشکل ساختن این نیرو و در استعمال مجدد آن کوشش کنیم. ما توده‌های وظیفه داشتیم از تبدیل اصول عام مارکسیسم - لنینیسم به فرمولها، اندرزها، نسخه‌ها، دستورها و برنامه‌های کلیشه‌ای و از پیش‌تعیین شده و ناهمخوان با واقعیت بپرهیزیم و این اصول را با شرایط اجتماعی - اقتصادی جامعه و روحیه توده‌های خلق خلافتان انطباق دهیم. تنها در این صورت می‌توانستیم آگاهی توده‌ها را نسبت به آماجهای انقلاب ملی و دمکراتیک ژرفا و گسترش بخشیم و ضرورت فرارویی انقلاب را از مرحله سیاسی به مرحله اجتماعی را به آنها نشان دهیم. ما مارکسیست - لنینیست‌ها نمی‌توانستیم اقدامات و تدابیر شورای انقلاب در سالهای نخست پس از پیروزی انقلاب را "حیله‌گری و عوامفریبی آخوند‌ها" بنامیم. ما در وراء هر اقدام و یا اصلاحاتی از "بالا"، مبارزه طبقاتی در بطن جامعه و نیز پایگاه‌های اجتماعی این یا آن جناح از حاکمیت را می‌دیدیم. بنابراین تدابیر حاکمیت جمهوری اسلامی در فاز اول پس از انقلاب جدا از مبارزه طبقاتی‌ای که در

جامعه جریان داشت نبود. این مبارزه طبقاتی به شکل محسوسی در "بالا" نیز جریان داشت. زیرا حاکمیت یکدست نبود، بلکه حاکمیتی برخاسته از انقلاب با همه ویژگیها و بغرنجی های آن بود. نمی توان بین سیاست جناح بورژوازی لیبرال و جناح معینی از روحانیت که در موضع مشابهی با آن قرار داشتند، با جناح دیگری که برآورده ساختن بخشی از آماجهای انقلاب را ضرور می شمرد علامت تساوی گذارد. نیروهای جناح اخیر به پیروان "خط امام" مشهور بودند که بخش قابل ملاحظه ای از آنها دارای پایگاه اجتماعی خرد بورژوازی بودند و مالا خصلت دوگانه داشتند. در چنین اوضاع و احوالی پیروی از اصل "اتحاد و انتقاد" یگانه شیوه درست مبارزه بود. این اصل توسط حزب ما در قبال آن جناح از حاکمیت که دارای پایگاه توده ای بود و نیز در مورد همه نیروهای انقلابی و دمکراتیک بکار گرفته می شد. چارچوب این اصل که بارها در اسناد حزب مطرح گردیده عبارت بود از: حفظ و احترام به استقلال سازمانی، سیاسی و ایدئولوژیک هر گروه، سازمان، حزب و نیرویی که هدفش تدوین و تعمیق انقلاب برای تأمین پیروزی قطعی و نهایی آن به منظور محو کامل بازمانده های نفوذ امپریالیسم در ایران، انحلال بازمانده های بزرگ وابسته و بزرگ مالکی، نوسازی کشور به سود زمینکشان و مستضعفان و نیز تأمین آزادیها و حقوق فردی و اجتماعی باشد، ما معتقد بودیم که فقط از این راه می توان توده ها را بسیج کرد و حاکمیت جدید را بسوی تحقق آماجهای انقلاب سوق داد.

شرکت حزب توده ایران در همه پرسی ها و انتخابات مطرح شده از سوی رژیم در چارچوب همین سیاست "اتحاد و انتقاد" انجام می گرفت. ما در هر یک از این همه پرسی ها اعم از رای دادن به جمهوری اسلامی و انتخابات مجلس خبرگان و تصویب قانون اساسی، با طرح مشخص انتقادات و نظریات خود و تفکیک نقاط قوت و ضعف هر برنامه رژیم، شرکت می کردیم. این تاکتیک با توجه به پایگاه توده ای وسیع رژیم، به ما فرصت می داد تا برنامه و سیاست حزب طبقه کارگر را به میان زمینکشان ببریم. ما با شرکت در این همه پرسی ها و انتخابات تنها به سیاست ضد دمکراتیک و انحصار طلبانه رژیم مشروعیت نمی دادیم، بلکه با حضور در بین توده ها و رشد آگاهی سیاسی طبقاتی آنها را عملی می ساختیم. تحریم یک جانبه این انتخابات و همه پرسی ها که توده های میلیونی مردم دواطلبانه در آن شرکت می کردند، جز انزوای سیاسی نتیجه ای نمی توانست داشته باشد.

در ارتباط با شرکت حزب در همه پرسی راجع به جمهوری اسلامی در اعلامیه ۱۲ اسفند ۱۳۵۷ کمیته مرکزی حزب توده ایران پس از تذکر اینکه حزب برنامه خود را در باره ضرورت تحول بنیادی در جهت تحکیم استقلال ملی، دمکراسی و سالم سازی اقتصادی کشور، رفا عمومی و پیشرفت اجتماعی خاطر نشان ساخت اعلام کرد: "ما مدتهاست که نظر خود را در باره ضرورت ایجاد یک جمهوری متکی بر اراده خلق بیان داشته ایم. بدیهی است که بر اساس مشی خود به سوال مربوط به جمهوری اسلامی یا سلطنت بسود

جمهوری رای می دهیم" . در باره "جمهوری اسلامی" در اعلامیه یاد آور می شود که :

"اصل مطلب محتوای سیاست حکومتهاست ، مردم مبارز ایران باید بکوشند تا قانون اساسی جدید بر پایه حفظ منافع اساسی جامعه ، یعنی استقلال ملی ، اصلاح و دمکراسی ، پیشرفت اجتماعی و رفاه عمومی تنظیم شود و دولتهای ناشی از مجلس آینده پیگیرانه در جهت قانون اساسی جدید عمل کنند" .

همچنین در ارتباط با نظرخواهی در باره پیش نویس قانون اساسی ، کمیته مرکزی حزب توده ایران طی نامه سرگشاد های مورخ دوم تیرماه ۱۳۵۸ اصلاحات پیشنهادی خود را در زمینه های نظام اقتصادی ، سیاست خارجی ، حق حاکمیت ملی و قوای ناشی از آن ، حقوق زنان و حقوق زحمتکشان و آزادیهای دمکراتیک مشروحا منتشر ساخت . بخشی از پیشنهادات حزب توده ایران که در قانون اساسی کنجاند شده و مورد پشتیبانی زحمتکشان قرار گرفت ، از جمله عبارتند از : نظام اقتصادی بر پایه سه بخش ، دولتی ، تعاونی و خصوصی و برنامه ریزی منظم دولتی ، حق کار ، مسکن ، آموزش مجانی برای زحمتکشان و غیره .

بدیهی است که عدول رژیم از تحقق این اصول قانون اساسی یکی از علل عمده رویگردانی توده ها از حاکمیت شد . جالب توجه است که هم اکنون نیز مبارزهای که در بطن جامعه و بویژه در میان کارگران و سایر زحمتکشان جریان دارد ، بر محور مضامین همین اصول است که توسط حزب توده ایران از ابتدای انقلاب در جامعه مطرح و تیدیل به یک نیروی عظیم مادی شده است .

حزب توده ایران با شرکت در نظر خواهی ها ، همه پرسی ها و انتخابات ، افزون بر طرح صریح نظرات خود به قصد روشن کردن افکار عمومی ، عملا از طریق حمایت از نامزدهای سایر نیروهای مترقی و انقلابی ، در تحقق سیاست اصولی اتحاد این نیروها می کوشید ، در حالیکه این نیروها چنین شیوهای را هیچگاه در مورد ما در پیش نگرفتند .

در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران اول مرداد ماه ۱۳۵۸ ، پیرامون کارزار انتخاباتی برای تشکیل مجلس بررسی نهایی پیش نویس قانون اساسی ، پس از تذکر اینکه حزب نظر خود را در باره قانون اساسی طی اعلامیه جداگانه و مقالات تفصیلی منتشر ساخته ، گفته می شد : "متأسفانه این عمل از طرف سازمانهای دیگر انجام نگرفته و بهمین دلیل مردم ایران ، در آستانه انقلاب نمایندگان مجلس خبرگان ، نمی دانند کسانی را که انتخاب می کنند در کدام موضع فکری نسبت به پیش نویس قانون اساسی قرار دارند و در مجلس آینده به این پیش نویس چگونه برخوردی خواهند داشت !" . با وجود این حزب ما در همان اعلامیه در باره پشتیبانی از نامزدهای سازمانهای مترقی و انقلابی یاد آور شد :

"پشتیبانی ما از نامزدهای سازمانها و گروههای سیاسی دیگر ، بار دیگر مظهر تلاش مشخص ما برای وحدت عمل نیروهای مترقی و انقلابی در راه ایجاد یک نظام

خلقی و آزاد در کشورما تبدیل دوران گذار و لاجرم آشفته کنونی به یک نظام مترقی تثبیت شده بسه سود اکثریت قریب به تمام مردم ایران است ."

حزب ما با احساس مسئولیت کامل نسبت به وظایف ملی و میهنی که بر عهده داشت بموازات جریان کار مجلس خبرگان به هنگام تدوین قانون اساسی جدید ، همه اصول ارتجاعی قانون اساسی بویژه اصل "ولایت فقیه" ، نهاد شورای نگهبان را در روزنامه مردم (از شماره ۵۶ تا ۸۵ سال ۱۳۵۸) به نقد کشید . همچنین در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران در باره همه پرسى پیرامون طرح قانون اساسی (ششم آذرماه ۵۸) تاکید شده است :

"ما همواره گفتیم که قانون اساسی باید بازتاب اهداف ضد امپریالیستی ، دمکراتیک و خلقی انقلاب بزرگ ما باشد و دست آورد های خلق های ایران را در همه این زمینه ها تثبیت و تسجیل کند و راه را برای پیشبرد و تعمیق این دست آورد ها یعنی ارتقای انقلاب به مراحل بالاتری باز کند . ۰۰۰ طرح قانون اساسی که اینک به رای مردم گذاشته می شود ، در همه جوانب خود پاسخگوی این انتظار نیست . در مسئله حاکمیت مردم و تعلق تمامی قدرت به اراده خلق ، در زمینه تامین آزاد یهای سیاسی و اجتماعی ، در مسئله ملی ، در مسئله مربوط به زنان و حقوق آنها در جامعه و در خانواده ، در مسئله حدود و وظایف مراجع قدرت و در مسئله نظام اقتصاد روستایی ، این نقص بیش از همه به چشم می خورد . در بسیاری موارد میل تدوین کنندگان به اینکه متن در صورت ظاهر "هرچه اسلامی تر باشد" منجر به آن شده که نه تنها از دقت محتوا کاسته شود ، بلکه مطالبی که قاعدتاً در قانون اساسی جایی ندارد و یا احکام دینی ، که نیاز به تسجیل قضایی آنها در یک سند حقوقی نیست ، در طرح کنونی گنجانیده شود ."

پس از تصویب قانون اساسی ، کمیته مرکزی حزب توده ایران طی نامه سرگشاده سوم آذرماه ۱۳۵۸ در ارتباط با اعلام وزارت کشور دایره تدوین متمم قانون اساسی ، بار دیگر نظریات خود را در باره اصول ارتجاعی قانون اساسی و از آن جمله "ولایت فقیه" مطرح ساخت و به درستی نوشت :

"در متمم قانون اساسی ، لازم است تصریح شود که مبنای حاکمیت خلق است ، تمام قوا از آن مردم است و مردم بر مقدرات کشور و مقدرات خود حاکمند و هر قدرت دیگری ناشی از مردم است و نحوه اعمال این حاکمیت نظام شورایی است ."

در همین نامه بد رستی گفته می شد : "قانون اساسی برای دورانی دراز ویرای نسل آینده و تدوین می شود و لذا این پرسش مطرح است که تمرکز این همه قدرت و اختیار که مستقیم و غیر مستقیم به یک فرد تفویض گردیده ، زمینه فراهم نخواهد کرد که حاکمیت فردی جایگزین حاکمیت خلق گردد ؟"

بدین ترتیب اگرچه رهبری حزب بطور ضمنی اصل "ولایت فقیه" را در مورد شخص خمینی نیز مورد سوال قرار داد ، ولی اصولی این بود که آنرا قاطعانه و بطور صریح مردود اعلام می داشت ، و این یکی از نارسایی های رهبری در کاربرد اصل "اتحاد و

انتقاد " در مورد خمینی بود . رهبری وظیفه داشت در زمینه افشای ماهیت ارتجاعی اصل "ولایت فقیه" و تلاش رژیم در پیاد نکردن آن پس از تصویب قانون اساسی نیز براساس پیشنهاد کمیته مرکزی دائر بر ضرورت استقرار حاکمیت خلق و حذف مواد ارتجاعی قانون اساسی از خود پیگیری نشان دهد .

بطور کلی باید خاطر نشان ساخت که رهبری حزب به جنبه اتحاد با جناحی از حاکمیت و نقشران در جبهه متحد خلق پربها می داد . این ارزیابی منجر به آن گشت که رهبری حساب خمینی را حتی از حساب دیگر عناصر این جناح جدا کند . اگر این برخورد در فاز نخست پس از پیروزی انقلاب با در نظر گرفتن وجهه بلامنازع خمینی در میان میلیونها زحمتکش، و اقدامات معین این جناح در تحقق پاره‌ای از اماجهای انقلاب و نیز برای رسوخ برنامه حزب طبقه کلگردد در میان توده‌ها به قصد تحکیم و گسترش صفوف حزب صحیح بود ، ولی ادامه آن بویژه پس از تغییر کیفی در ترکیب حاکمیت، بسی شك خطای اساسی رهبری حزب بشمار می رود .

* * * *

رویدادهای سیاسی پس از پیروزی انقلاب ، صحت این ارزیابی های حزب در زمینه خود ویژگیها و بخرنجی های روند انقلاب بهمین را به اثبات می رساند . حزب توده ایران هیچ توهمی در تداوم وحدت کامل نیروهای شرکت کننده در انقلاب نداشت و معتقد نبود که یکپارچگی جنبش انقلابی ایران پس از سرنگون کردن رژیم شاه برای مدت طولانی ادامه می یابد . در گزارش هیئت اجرائیه کمیته مرکزی به پلنوم شانزدهم در اسفند ماه ۱۳۵۷ ، در این باره چنین گفته شده است : " مسلم است که بورژوازی لیبرال که تاکنون با جنبش همراه بوده می کوشد جنبش را در چارچوب منافع محدود طبقاتی خود نگهدارد و جنبه های خلقی و مردمی آنرا تضعیف نماید . تجربه همه انقلابها نشان داده است که با گسترش جنبش انقلابی در جهت خواست های طبقات و قشرهای محروم جامعه ، بورژوازی لیبرال حاضر شده است از انقلاب روی برگرداند و با باقیمانده نیروهای ضد انقلاب سازش کند و آن را برای سرکوب جنبش خلقی زحمتکشان بکار اندازد . باید انتظار داشت که در درون جنبش انقلابی میهن ما هم همین پدیده ها رشد کند " .

پلنوم شانزدهم حزب را موظف می کرد تا در برابر پیدایش و رشد چنین پدیده ای "اتحاد همه نیروهای دمکراتیک منکی به طبقات زحمتکش و اقشار متوسط هوادار پیشرفت اجتماعی را هر انداز ممکن است تقویت و پشتیبانی نماید " .

تجربه ، ناتوانی دولت موقت را در مقابله با مشکلات عظیمی که در مقابل انقلاب قرار گرفته بود ثابت کرد . این ناتوانی بطور عمده ناشی از آن بود که سیاست دولت موقت در چارچوب منافع سرمایه داری لیبرال ایران محدود می شد . گرچه این قشر از بورژوازی در انقلاب شرکت کرد ، ولی هدفهایش با مجموعه اماجهای انقلابی که در درجه

اول متوجه محرومان و زحمتکشان جامعه بود تضاد بنیادی داشت . درست بهمین دلیل حزب توده ایران بمنظور حفظ دستاورد های انقلاب در افشای سیاست سازشکارانه بورژوازی لیبرال نقش قاطعی ایفاء کرد . تا زمانی که دولت موقت بر سر کار نبود ، سیاست امپریالیسم جهانی بویژه امپریالیسم آمریکا در قبال رژیم خصلتی آشتی جویانه توأم با احتیاط و انتظار داشت . اما پس از سقوط دولت موقت و تشدید جو ضد امپریالیستی در کشور ، این سیاست تغییر اساسی کرد و امپریالیسم مواضع خصمانه جدید و آشکاری نسبت به انقلاب در پیش گرفت . محاصره اقتصادی ، سازمان دادن کودتا های متعدد و شعلور ساختن جنگ ایران و عراق ، سازمان دادن ترور های سیاسی ، تهدید و فشار و شانتاژ تا حد تجاوز نظامی طیس ، خرابکاری در ادارات و موسسات دولتی از طریق عمال داخلی و غیره ، از جمله توطئه های امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ایران بمنظور احیای مواضع از دست رفته آن در کشور بود .

موضع حزب در افشای این توطئه ها صحیح بود و نقش بسزایی در اعتلای آگاهی توده هاس نسبت به ماهیت تجاوزکارانه امپریالیسم ایفاء کرد .

عظیمترین توطئه امپریالیسم علیه انقلاب ایران برافروختن جنگ ایران و عراق بود . پس از اشغال بخش وسیعی از اراضی کشور از جانب رژیم تجاوزکار عراق ، حزب توده ایران بنا به خصلت عمیق میهن پرستی خود در جنگ شرکت جست و گروهی از بهترین فرزندان خلق از اعضای حزب در بیرون راندن نیروهای اشغالگر از خاک میهن نقش سیار مهمی ایفاء کردند . پس از آزادی خرمشهر بر خلاف خواست سران رژیم ، حزب ما شعار پایان دادن به جنگ و برقراری صلح عادلانه را مطرح ساخت . ما بد رستی خاطر نشان ساختیم که پیروزی نظامی در جنگ غیر ممکن و ادامه آن با مصالح ملی کشور ما مغایرت دارد . ما یاد آور شدیم که ادامه جنگ فقط و فقط به نفع امپریالیسم جهانی و در درجه اول امپریالیسم آمریکا و ارتجاع داخلی است . رویداد های سالهای بعد و ادامه جنگ و پیامد های مخرب آن ، صحت این سیاست حزب توده ایران را به ثبوت رساند .

هدف امپریالیسم از برافروختن و ادامه جنگ میان ایران و عراق تضعیف توان اقتصادی ، نابودی نیروی فعال و انقلابی جامعه ، تقویت نیروهای ارتجاعی در حاکمیت ، و سرانجام احیای مواضع از دست رفته خود در کشور بود . محاصره اقتصادی و ادامه جنگ ، مواضع اقتصادی - سیاسی کلان سرمایه داران و بویژه بورژوازی تجاری را که از طریق احتکار ، گرانفروشی و غیره ، ثروت عظیمی اندوختند ، تقویت کرد . اختصاص دادن بخش عمده بودجه کشور به هزینه های جنگ که نظامی شدن اقتصاد کشور محصول آن بود ، همراه با ترور های سیاسی ، موقعیت اقتصادی سیاسی خرد بورژوازی را تضعیف نمود . مجموعه این عوامل وزن نیروهای ارتجاعی درون حاکمیت را به میزان انقلاب سنگین تر کرد .

از دیگر پیامد های جنگ توقف اصلاحات ارضی ، پایمال کردن حقوق دکراتیک

زحمتکشان و تشدید سرکوب آزاد یهای دمکراتیک بود . اگرچه رهبری حزب ر زمینۀ اصلاحات اجتماعی و حقوق دمکراتیک زحمتکشان با پیگیری مبارزه می کرد ، ولی به مسئلۀ آزاد یهای دمکراتیک بورژوازی در جامعه کم بها می داد ، و این یکی دیگر از نارسایی های رهبری در پیاده کردن اصل " اتحاد و انتقاد " بشمار می رود . درست است که حزب طبقه کارگر هیچگاه نباید مبارزه در راه حقوق اجتماعی را از نظر دور بدارد ، ولی این عمل نمی بایست مسئله آزاد یهای دمکراتیک را که شرط اصلی مبارزه در راه تحقق اهداف مرحله دمکراتیک انقلاب است به مسئله فرعی مبدل سازد .

جنگ نتوانست مبارزه در رون حاکمیت را که پس از انتخاب بنی صدر به مقام ریاست جمهوری وارد مرحله جدیدی شده بود کاهش دهد . بلکه برعکس این مبارزه شدت گرفت و به برکناری بنی صدر که به تدریج به مواضع بورژوازی لیبرال در غلتیده بود منجر شد . در این مقطع از مبارزه در رون حاکمیت ، هم جناح بنی صدر و هم جناح مقابل آن هر دو برای کسب قدرت انحصاری در حاکمیت مبارزه می کردند . در این مرحله رهبری حزب می بایست مواضع هر دو جناح را که در مجموع با منافع توده های زحمتکش در تضاد بود افشاء و علیه آن مبارز کند . ولی رهبری حزب در این مقطع بطور عمد ه روی افشای بنی صدر تکیه می کرد .

سازمان مجاهدین خلق ایران که از ابتدا کسب قدرت سیاسی را نه از موضع اتحاد با سایر نیروهای انقلابی در جبهه متحد خلق و بر اساس شرکت توده های وسیع زحمتکشان ، بلکه از طریق سهم شدن بهر قیمت در حاکمیت جمهوری اسلامی دنبال می کرد ، در این دوره نیز برای دستیابی به این هدف ائتلاف با جناح بنی صدر و پذیرفتن خط مشی سیاسی او را در پیش گرفت .

پیرو این سیاست بود که در خرداد ماه ۱۳۶۰ مجاهدین خلق ایران بسد ون تشخیص لحظه ، علیه رژیم متوسل به اسلحه شدند . درست است که در این مقطع روند جدایی توده ها از حاکمیت آغاز شده بود و مواضع اصولی نیروهای انقلابی و اتحاد آنها می توانست به تسریع این روند یاری کند ، ولی هنوز تناسب نیرو ها در جامعه بنحو بارزی بسود حاکمیت عمل می کرد . در چنین شرایطی توسل به اسلحه بدون تکیه به توده های مردم که عملاً در آن شرایط امکان پذیر نبود ، جز نابودی بخش مهمی از نیروهای جبهه انقلاب ، ایجاد حقانیت کاذب برای رژیم و توقف روند جدایی توده ها از حاکمیت نتیجۀ نداشت .

رهبری حزب می بایست شرایطی را که در نتیجۀ این عمل نابهنگام آنها بوجود آمده بود در نظر بگیرد . زیرا رویداد های ۳۰ خرداد ، ۷ تیر و ۶ شهریور که منجر به کشته شدن عددهای از شخصیت های جمهوری اسلامی شد ، زمینه را برای تغییر کیفی در ترکیب حاکمیت و حاکم شدن کامل جو ترور و اختناق پلیسی در جامعه بیشتر فراهم ساخت .

تغییر کیفی در ترکیب حاکمیت ، تحت تاثیر مجموعه عوامل یاد شده نمی توانست

در چرخش قطعی سیاست رژیم به راست موثر نیفتد . رهبری حزب در ارزیابی این روند تاخیر کرد .

در این دوره رهبری حزب موظف بود در اصل "اتحاد و انتقاد" تجدید نظر جدی بعمل آورد و ضمن اتخاذ خط مشی سیاسی - سازمانی مناسب به تدریج در موضوع اپوزیسیون کامل قرار بگیرد .

بدیهی است پلنوم هفدهم حزب (در اوایل سال ۱۳۶۰) در صورت تحلیل دقیق و همه جانبه اوضاع سیاسی جامعه، می توانست روند آتی تحولات را پیشبینی کند و به این نیاز مبرم پاسخ دهد ، ولی به این امر موفق نشد .

از آنجا که خط مشی سازمانی در ارتباط ناگسستگی با خط مشی سیاسی است، تاخیر در تغییر خط مشی سیاسی موجب آسیب پذیری تشکیلاتی حزب گردید . در این زمینه رهبری حزب به رهنمود پلنوم شانزدهم توجه جدی بعمل نیاورد . در اسناد پلنوم شانزدهم در این خصوص چنین رهنمود داده شده بود :

" نکته دیگری که باید مورد توجه رهبری و همه سازمانهای حزب قرار گیرد ، عبارت است از اینکه لااقل برای یک دوران نسبتاً طولانی تثبیت نظام دمکراتیک در ایران ، حزب باید همیشه آمادگی داشته باشد که غافلگیر نشود تا هنگامی که نظام دمکراتیک در ایران مستقر نشده و بازگشت ناپذیر نگردیده است ، همیشه خطر دستبرد های ارتجاعی وجود دارد . لذا حزب ما باید همیشه آمادگی داشته باشد که به فعالیت سیاسی و انقلابی خود در هر گونه شرایط نا مساعد ادامه دهد " .

عدم مراعات اکید این رهنمود ، علت اساسی ضربه پذیری تشکیلاتی بهنگام یورش سبعانه رژیم به حزب بود .

علیرغم نارسایی ها و کاستی هایی که برشمردیم ، حزب توده ایران در دوره فعالیت علنی خود دارای سیاست روشن ، مستقل و برنامه مشخص در زمینه های اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی نفع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهر و روستا بود :

— حزب ضمن پشتیبانی پیگیر از منافع و خواسته های طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان با بردن سیاست مستقل خود در میان توده ها از هیچ تلاشی در زمینه افشاندن بذر آگاهی و تشکل در بین کارگران و سایر زحمتکشان فروگذار نکرد . مبارزه سرسخت علیه قانون کار ارتجاعی رژیم مشهور به قانون کار توکلی و شرکت گسترده کارگران در این مبارزه ناپسگرد نفوذ و اعتبار حزب و نیز نمونه بارز و محک واقعی اصولیت سیاست طبقاتی آنست .

— حزب در راه تنظیم قانون مترقی کار بر بنیاد تامین منافع کارگران و سایر زحمتکشان ، شرکت موثر کارگران در اداره امور کارخانه ها ، کارگاه ها و امور خدمات ، تامین اشتغال و تلقی آن به مثابه حق مسلم زحمتکشان ، از میان بردن بیکاری ، تامین مسکن مناسب برای کارگران ، اجرای اصلاحات ارضی بنیادی و غیره قاطعانه مبارزه می کرد .